

## استقلال و بی طرفی داور در داوری داخلی و داوری تجاری بین‌المللی

مرتضی عادل\*

محمد مهدی توکلی\*\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۴

### چکیده

در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللی، مراجعه به داوری برای حل اختلافات ناشی از انعقاد قراردادهای تجاری افزایش روزافزون دارد. یکی از ارکان اساسی حل اختلاف، داور است. داور برای داوری باید اهلیت و صلاحیت داشته باشد. داوری گاهی با داور منفرد و گاهی با هیات داوری به صورت نهادی و خاص انجام می‌شود. داوران در دادگاه باید همکاری نمایند و گاهی ضرورت ایجاب می‌کند که در سلسله‌مراتبی قرار گیرند. داور در استقلال و بی طرفی داوری می‌نماید و ممکن است مورد جرح و عزل واقع شود و یا استعفا دهد که به دنبال آن تغییراتی در دادگاه داوری به وجود می‌آید. داور در حقوق داخلی مسئولیت مدنی دارد ولی نهادهای بین‌المللی از داور سلب مسئولیت می‌نمایند. هدف این مقاله تشریح وضعیت استقلال و بی طرفی داور در داوری داخلی و داوری تجاری بین‌المللی است و فایده آن دادن آگاهی لازم به بازرگانان در انتخاب داور و به داوران منتخب در شناخت قواعد داوری در مورد خود و همتایان بین‌المللی ایشان است.

**کلیدواژه‌گان:** داور، استقلال، بی طرفی، آنسیترال، جرح و عزل

### مقدمه

حق داشتن دادگاهی مستقل و بی طرف را می‌توان از حقوق بشر دانست که در معاهدات حقوق بشری هم به آن تصریح شده است. برای مثال می‌توان از ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نام برد.

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) [madel@ut.ac.ir](mailto:madel@ut.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران و مدرس اداره آموزش قضات،

[lawyer.tavakoli@gmail.com](mailto:lawyer.tavakoli@gmail.com)

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بی طرف و مستقل است تا در برابر هرگونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی کند». همچنین بند (۱) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در مورد امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید».

در اصطلاح حقوقی، داوری عبارت است از فصل خصومت توسط یک یا چند نفر نه به طریق فصل خصومت توسط قضات دادگاه‌های رسمی.<sup>۱</sup> در تعریف دیگری آمده است؛ فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاصی که طرفین یا ثالث آن‌ها را در این جهت انتخاب نموده باشند.<sup>۲</sup>

داور نیز باید مانند قاضی از اطراف اختلاف مستقل باشد و با رعایت بی طرفی و ضمن رعایت قانون حاکم بر موضوع اختلاف یا با رعایت عدالت و انصاف؛ از وقایع، ادعاها و دفاعیات طرف‌ها آگاه شود و در کوتاه‌ترین زمان حکم موضوع را مستدل و مستند به قانون حاکم بر قضیه به نحوی صادر کند که بتوان حکم را اجرا کرد. استقلال<sup>۳</sup> و بی طرفی<sup>۴</sup> داوران در اکثر نظام‌های حقوقی لازم شناخته شده است.<sup>۵</sup> برای مثال در بند (۴) ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی آمده است: «مقام ناصب باید ... استقلال و بی طرفی داور را ملحوظ نماید». همین امر در مقررات داوری آنسیترال (بند ۷ ماده ۶)، مقررات داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی (ماده ۱۳) و مقررات مرکز داوری منطقه‌ای تهران (بند ۹-۳) نیز بیان شده است. افزون بر این، شرط استقلال

<sup>۱</sup>- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶، ص ۶۸۸۹

<sup>۲</sup>- شمس، عبدا...، آیین دادرسی، تهران: انتشارات ادراک، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۲۸۳.

<sup>۳</sup>- Independence.

<sup>۴</sup>- Impartiality.

<sup>۵</sup>- Ameli, Koorosh H., "Impartiality and Independence of International Arbitrators", Revue de Recherche Juridique, Universite, Chahid Behecti, No. 27-28, 1993, p. 93.

و بی طرفی داور در ماده ۲۲ قواعد داوری مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران تحت عنوان «استقلال و بی طرفی داور» نیز آمده است. مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران نخستین نمونه‌ی داوری سازمانی در حقوق ایران محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

اینکه طرفین دعوا تراضی کنند موضوع اختلافشان با سازوکاری خصوصی حل و فصل شود بدین معنی نیست که آن‌ها خود را از یکی از حقوق بنیادین بشر، یعنی رسیدگی مستقل و بی طرف به اختلاف فی‌مابین محروم می‌کنند.<sup>۲</sup> ضمانت اجرای این حق بنیادین اصحاب دعوا این است که چنانچه اوضاع و احوالی ایجاد شود که برای ایشان شک معقولی در استقلال و بی طرفی داوران به وجود آید، علی‌الاصول حق دارند داوران را برکنار کنند.<sup>۳</sup> به واقع، علاوه بر آنکه اجرای عدالت مهم و ضروری است، مهم‌تر آن است که عدالت آشکارا و بدون هیچ شک و تردیدی اجرا شود. به عبارت دیگر شاید فقدان استقلال یا بی طرفی در قاضی یا داور در رای او اثر بالفعل نگذارد، اما باید دانست که در کنار اجرای عدالت، احساس اجرا شدن عدالت نیز مهم است. اگر قاضی یا داور مستقل و بی طرف نباشند و با وجود این اقدام به رسیدگی نمایند، حتی اگر رسیدگی ایشان عادلانه، مستقل و بی طرفانه باشد، باز هم از جانب یکی از طرفین اختلاف در مظان خروج از استقلال و بی طرفی در انشای تصمیم قرار می‌گیرند. بنابراین وصف استقلال و بی طرفی از یک سو در اجرای عدالت و از سوی دیگر در احساس اجرا شدن عدالت، موثر و تعیین‌کننده است.

در بحث از استقلال و بی طرفی داوران مشکل آن است که در قوانین و مقررات تعریفی از استقلال و بی طرفی ارائه نشده و همین باعث پیچیدگی موضوع شده است. باید افزود حتی هیچ مصداقی از استقلال و بی طرفی در این قوانین و مقررات به چشم نمی‌خورد. حال پرسش این است که استقلال و بی طرفی به چه معناست؟ آیا این دو مترادف هستند یا هرکدام برای منظوری خاص وضع شده‌اند؟ اگرچه تعریف واضح و تفکیک‌شده‌ای از این دو وصف در مقررات

<sup>۱</sup> - رک. قانون اساسنامه مرکز داوری مصوب بهمن ۱۳۸۰.

<sup>۲</sup> - Koch, Christopher, "Standards and Procedures for Disqualifying Arbitrators", *Journal of International Arbitration*, Kluwer, 2003, p. 325.

<sup>۳</sup> - Ameli, op.cit., p. 90.

بیان نشده، اما پژوهش‌گران در آثار خود تعاریفی از آن‌ها ارائه داده‌اند.<sup>۱</sup> این دو وصف معمولاً در کنار هم می‌نشینند و با هم مورد بررسی واقع می‌شوند.

### وصف تطبیقی

با عنایت به نقش حیاتی تجارت و حقوق تجارت بین‌المللی در حیات اقتصادی و بازرگانی کشورها، و با توجه به نقش غیر قابل انکار و حیاتی حقوق داوری‌های بین‌المللی در آن رشته، خصوصاً قسمت اجرای آرای داوری‌های خارجی در یک کشور، که ایجاد اطمینان ذهنی در بین تجار کشورها برای انجام مراودات و مبادلات تجاری با دولت و یا بازرگانان دیگر کشورها می‌نماید و با در نظر گرفتن این نکته که حقوق ایران فاقد مقرراتی مدون در این زمینه است و توسل به مقررات متفرقه تفسیری زمینه را برای ایجاد یک روش متحدالشکل فراهم نمی‌کند و خصوصاً با عنایت به این که این مقررات غالباً در رابطه‌ی با اجرای اسناد و احکام خارجی است که دارای پیچیدگی‌ها و سخت‌گیری‌های خاص خودشان می‌باشند، داوری‌ها هم خودشان و هم اجرای آنان به نرمش و خضوع حقوقی بیشتری نیازمند است.

امروزه دعاوی بین‌المللی عموماً از سه طریق رسیدگی و حل و فصل می‌شوند: اول) سازش؛ دوم) داوری؛ و سوم) مراجع قضایی. هر یک از این سه طریق دارای قواعد و مقررات خاص خود در حقوق بین‌الملل است. این قواعد و مقررات در دهه‌های اخیر از شکل عرفی به درآمده و مدون و قراردادی شده‌اند.

در سازش، همان‌گونه که مقررات مختلف بین‌المللی، از جمله قواعد و مقررات ۱۹۷۵ سازش و داوری اتاق بازرگانی پاریس (اصلاحی در سال ۱۹۸۸) بیان داشته‌اند؛ طرفین دعوا یک یا چند میانجی را جهت ارائه‌ی راه‌حل برای پایان بخشیدن به اختلافات خود معرفی و انتخاب می‌نمایند لیکن در این طریق هیچ راه‌حلی لازم‌الاجرا نخواهد بود، مگر اینکه مورد توافق طرفین اختلاف واقع شود. در صورتی که راه‌حل ارائه شده توسط میانجی مورد قبول طرفین دعوا قرار نگیرد وی موظف است برای حصول توافق طرفین دعوا راه‌حل‌های دیگری پیشنهاد کند.

اما در داوری‌های بین‌المللی که امروزه بیش از نود درصد دعاوی تجاری بین‌المللی از طریق

<sup>۱</sup>- Donahey, M. Scott, "The Independence and Neutrality of Arbitrators", Journal of International Arbitration, Kluwer, 1992, p. 31.

آن حل و فصل می‌گردد طرفین دعوا با توافق و اختیار خود کلیه‌ی ارکان آن را تشکیل می‌دهند. تعیین داور یا داوران، مقررات ماهوی و شکلی اولیه و ادله‌ی اثبات دعوا، مقر داوری، زبان داوری، نحوه‌ی رسیدگی، نحوه‌ی صدور و لازم‌الاجرا شدن حکم، ضمانت اجرای حکم و... تماما با توافق طرفین دعوا می‌باشد، اما پس از صدور حکم طرفین ملزم به رعایت و اجرای حکم صادره از طرف داور یا داورها می‌باشند. امروزه داوری‌های بین‌المللی دارای قواعد و مقررات مدون مدلی، و در برخی موارد مصوبه ماهوی و شکلی در حقوق بین‌الملل می‌باشند.

در مورد رسیدگی قضایی، مراجع قضایی ملی کشورها، همچون گذشته به دعاوی بین‌المللی خصوصی که معمولا یکی از طرفین دعوا اتباع بیگانه می‌باشد رسیدگی و اقدام به صدور حکم مقتضی می‌نمایند. با این حال امروزه کم‌تر تاجر بین‌المللی مایل به رجوع به مراجع قضایی ملی کشورها برای حل و فصل اختلافات خود با سایر تاجر بین‌المللی و یا حتی دولت‌ها می‌باشد.

قابل پیش‌بینی بودن قوانین و مقررات ماهوی شکلی اثباتی ملی کشورها و نهایتاً تقلب داشتن آنان و در کنار آن عدم اطلاع تاجر بین‌المللی از قوانین و مقررات ملی کشورهای مختلف برای تبعیت از این مقررات، بی طرف نبودن مراجع قضایی ملی کشورها در این‌گونه دعاوی، عدم امکان رسیدگی تخصصی و صنفی در این دعاوی توسط قضات کشورها، عدم صلاحیت محاکم ملی در بسیاری از دعاوی تجاری بین‌المللی، عدم امکان حل مسالمت‌آمیز اختلافات توسط محاکم ملی کشورها، و پرهزینه و طولانی بودن رسیدگی در مراجع کلی کشورها از یک طرف، و از طرف دیگر رسیدگی تخصصی توسط داور یا داوران در داوری‌های بین‌المللی، سرعت در داوری، کم‌هزینه بودن، محرمانه بودن داوری، جلوگیری از تقلبات نسبت به داوری، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و حفظ منافع طرفین به دلیل انتخابی بودن داوران توسط طرفین، دارا بودن صلاحیت در کلیه‌ی اختلافات و موارد تفسیری و تکمیلی قرارداد تجاری و از همه مهم‌تر امکان اجرای بهتر و سریع‌تر احکام داوری و دلایل دیگری که فرصت بیان و ذکر آنان نمی‌باشد، جملگی باعث شده است امروزه اکثریت دعاوی تجاری بین‌المللی از طریق داوری‌های بین‌المللی رسیدگی و حل و فصل شود؛ به طوری که اگر در مبادلات بین‌المللی، داوری را از زمره‌ی رسیدگی‌ها خارج کنیم کم‌تر تاجری حاضر است با تاجر تبعه‌ی کشور دیگر معامله نماید، زیرا نسبت به آینده‌ی رابطه‌ی قراردادی و تجاری خود و تعهدات و آثار حاصله و ضمانت اجرای آن و نیز

رسیدگی و رای اجرای آرا بی اطلاع و هراسان می‌باشد. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد تجارت و مبادلات بین‌المللی بدون داوری بین‌المللی امکان ادامه‌ی حیات در صحنه‌ی بین‌المللی ندارد.

به عنوان مثال یکی از نکات قابل ذکر در مورد حقوق ایالات متحده آمریکا به طور اعم و در این مورد به طور اخص، این است که این کشور به جهت دارا بودن نظام فدرال دارای پنجاه سیستم حقوقی مستقل و یک سیستم حقوقی فدرال است.<sup>۱</sup> در قانون داوری فدرال ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۲۵ می‌توان نکاتی را در مورد شناسایی و اجرا به شرح ذیل برشمرد:

اول- هرگونه اختلاف مالی قابل ارجاع به داوری است و موارد عدم امکان در کلیه‌ی ایالت‌ها بسیار نادر است.

دوم- هیچ‌گونه محدودیتی در خصوص عدم صلاحیت شخص داور یا داوران و یا انتخاب داور خارجی و یا تعداد داوران پیش‌بینی نشده است و عمدتاً تعیین این امور ( نحوه‌ی رسیدگی، تشریفات و ) به عهده‌ی طرفین می‌باشد.

سوم- داوران ملزم به رعایت قوانین ماهوی خاصی نیستند و همواره بر اساس عدالت و انصاف مبادرت به صدور رای می‌نمایند و الزام طرفین دعوا به رعایت مقررات خاص اگرچه الزام‌آور است به ندرت صورت می‌گیرد.

چهار- علی‌رغم قراردادی بودن داوری در آمریکا، به داوران حق احضار شهود و مطالبه‌ی مدارک و اسناد بر اساس قوانین موضوعه داده شده است.

پنج- براساس رویه‌ی متداول داوری، اصحاب دعوا باید به نحو صحیحی از شروع رسیدگی توسط داوران مطلع شوند و امکان اقامه‌ی دعوا و دفاع به آن‌ها در حدود مقررات سازمان‌های مختلف داوری داده شود.

شش- طرفین حق دارند وکیل خود را به داوری بفرستند.

هفت- ایالات متحده آمریکا به هیچ یک از کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی در مورد شناسایی

<sup>۱</sup> در این‌جا مجال بررسی سیستم‌های ایالتی آمریکا نیست و فقط بحث شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی در حقوق فدرال آمریکا مورد نظر است، زیرا هر یک از ایالت‌های آن کشور یا دارای قانون مستقل داوری -مانند قانون داوری ۱۹۲۰ نیویورک- است و یا این مقررات داوری را در آیین دادرسی مدنی خود پیش‌بینی نموده‌اند که در صورت ورود به مباحث هر کدام در حقیقت باید ۵۱ نوع شناسایی و اجرا را بررسی کنیم که خارج از حوصله و وقت این مجموعه می‌باشد.

و اجرای آرای داوری‌های خارجی ملحق نشده است گرچه در اجرا آن‌ها را رعایت می‌کند. هشت- درخواست اجرای رای داوری باید حداکثر ظرف یک سال پس از صدور رای انجام شود. نه- دستور اجرای رای باید توسط مرجع قضایی صادر شود. در نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون اساسی مرجع تظلمات و رسیدگی به شکایات دادگستری است. عموم مردم نیز از دادگستری، دادگاه‌ها را می‌شناسند و می‌پندارند هر دعوایی در امور مدنی، تجاری یا خانواده باید به این دادگاه‌ها یا در سال‌های اخیر به شورای حل اختلاف (که در حکم همین دادگاه‌های دادگستری هستند) برده شود. آنان بر این باورند که فقط این مرجع یا مراجع هستند که دادرسی می‌کنند؛ در حالی که در نظام قضایی - دادرسی ما حداقل یکصد سال است که قواعد و مقررات مدون و خاصی برای حکمیت یا داوری وجود دارد که به موجب آن‌ها یک سیستم دادرسی غیر دولتی ایجاد شده که می‌توان گفت آن هم قسمتی از دادگستری مورد نظر در قانون اساسی است. مردم می‌توانند از این تشکیلات برای حل و فصل اختلافات خود استفاده کنند و به نظر می‌رسد آن‌ها مزایای فراوانی حتی نسبت به دادرسی یا رسیدگی دادگاه‌های دادگستری دارند.

### بیان مساله

با نگاهی به مقررات گوناگون داوری می‌توان دریافت نویسندگان این مقررات در خصوص استقلال و بی طرفی نظری یکسان نداشته‌اند. از نظر عده‌ای از صاحب‌نظران و نیز در برخی مقررات، واژه‌ی «استقلال» دربرگیرنده‌ی «بی طرفی» هم هست. برای مثال در قواعد ICC و ICSID از استقلال داوران سخن گفته شده است، اما از بی طرفی ایشان ذکری به میان نیامده است. مراجعه به بحث‌های مطرح در کمیسیون داوری ICC نشان می‌دهد که اکتفا به واژه‌ی «استقلال» (در قواعد ۱۹۹۸) در قواعد این مرجع بدین معنا نیست که مقررات ICC در مقایسه با مقرراتی که در آن‌ها هم از واژه‌ی استقلال و هم از واژه‌ی بی طرفی استفاده شده‌است، مانند مقررات آنسیترال، توقع کمتری از داوران دارد. به بیان دیگر مفهوم استقلال در این دست مقررات که در آن‌ها تنها به ذکر عبارت «استقلال» اکتفا شده، عنوان عامی است که هم استقلال و هم بی طرفی را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، در مجموعه‌ی اخلاق حرفه‌ای انجمن آمریکایی داوری و انجمن وکلای آمریکایی و همچنین مقررات انجمن آمریکایی داوری واژگان

«Neutral»، «Impartial» و «Bias» به کار رفته است و در مجموعه‌ی اخلاق حرفه‌ای انجمن آمریکایی داوری «Bias» هم شامل وصف استقلال و هم شامل وصف بی طرفی می‌شود. «Bias» به تعصب تعریف شده است. صرف نظر از واژگانی که به کار رفته آن چه مهم است مقصود از این واژگان است. به نظر برخی از حقوق دانان تعریفی که در قواعد ICC با به کار بردن واژه‌ی استقلال<sup>۱</sup> بیان شده است همان هدف و مقصودی را دنبال می‌کند که واژه‌ی «Neutral» در قواعد انجمن داوری بین‌المللی (AAA).<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، این دو مفهوم دو روی یک سکه- و هر دو این ضرورت را می‌رسانند که داوران باید نسبت به طرفین «خنثی»<sup>۳</sup> باشند و نباید به یکی از طرفین وابسته و یا نسبت به یکی از طرفین تعصب یا تمایل نشان دهند.

شماری دیگر از حقوق دانان عقیده دارند که استقلال و بی طرفی دو مفهوم جداگانه هستند و لذا این دو واژه را نمی‌توان به جای هم به کار برد، اگرچه اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند. ضمن این که در برخی از مقررات این دو وصف به صورت جداگانه ذکر شده‌اند. برای مثال در قواعد آنسیترال هم به وصف استقلال و هم به وصف بی طرفی داور اشاره شده است.

کسی که از جهت مالی، استخدامی یا به هر نحو دیگر به یکی از طرفین وابستگی دارد، مستقل محسوب نمی‌شود؛ در حالی که وصف بی طرفی عدم تمایل یک شخص به پیروزی یک طرف دعوا را نشان می‌دهد. مثلاً کسی که از قبل نسبت به موضوع پرونده از خود واکنش منفی نشان داده است، برای رسیدگی به اختلاف از بی طرفی لازم برخوردار نیست. همچنین وجود تمایلات شدید ملی، نژادی و قومی می‌تواند بی طرفی فرد را مخدوش کند. فقدان بی طرفی یا همان طرف‌داری<sup>۴</sup> وقتی رخ می‌دهد که داور کششی به سمت یکی از طرفین دارد یا در موضوع پیشاپیش نظری دارد. فقدان استقلال یا همان وابستگی<sup>۵</sup> وقتی رخ می‌دهد که رابطه‌ای بین داور واحد طرفین وجود دارد یا این که داور ارتباطی نزدیک با یکی از طرفین دارد. به عبارت دیگر

<sup>1</sup> Independence

<sup>2</sup> - Holtzman, Howard, Reports, in The Arbitral Process and the Independence of Arbitrations, ICC Publication, No 472, June 1991, p. 39.

<sup>3</sup> Neutral

<sup>4</sup> Partiality

<sup>5</sup> Dependence



می‌توان چنین بیان داشت که بی طرفی ناظر به رفتار و تمایل داور به یکی از طرفین اختلاف است، اما استقلال ناظر به پیوندهایی است که داور از جهات مختلف مانند اقتصادی، خانوادگی و... ممکن است با یکی از طرفین اختلاف داشته باشد.

با این همه حتی با داشتن تعریفی دقیق از استقلال و بی طرفی و مشخص بودن مصادیق آن‌ها، در عمل به راحتی نمی‌توان در موضوع اظهار نظر کرد. برای مثال اگر داور واحد طرفین با یکی از آن‌ها وحدت منافع اقتصادی داشته باشد چه موقع می‌توان گفت که استقلال و بی طرفی داور مخدوش است؟ اگر داور سهام‌دار شرکتی باشد که یکی از طرف‌های اختلاف است، با داشتن سهامی به ارزش صد دلار استقلال و بی طرفی زیر سوال می‌رود یا هنگامی که یک میلیون دلار ارزش سهامش باشد؟ اگر ارزش سهامش ده هزار دلار باشد چطور؟<sup>۱</sup> به هر رو، نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخی قاطع و منجز داد بلکه باید پاسخ هر یک از این پرسش‌ها را با توجه به شرایط پرونده بیان کرد.

از سوی دیگر آیا تفاوتی بین داور منصوب طرفین و سرداوران از حیث درجه‌ی استقلال و بی طرفی هست؟ وقتی با هیات داوری یعنی دست‌کم سه داور- مواجه هستیم در مقررات داوری هیچ تمایزی بین داوران منصوب طرفین و سرداور یا رئیس هیات داوری از حیث استقلال و بی طرفی وجود ندارد. اگرچه بنا به اصل حاکمیت اراده، طرفین آزادند توافق کنند که احتیاجی به استقلال یکی از داوران منصوب طرفین یا هر دو نیست، این چنین توافقی نادر است.<sup>۲</sup> البته نظر مخالفی هم وجود دارد که داور منصوب طرفین عملاً می‌تواند درجه‌ی پایین تری از استقلال و بی طرفی داشته باشد و این فلسفه‌ی انتخاب دست‌کم سه داور در داوری‌های بین‌المللی است، چه با وجود داور منصوب برای هر یک از طرفین هر کدام یک داور در هیات داوری دارند و در فرض جانب‌داری داوران منصوب طرفین تعادل بین طرفین در داوری برقرار است. اصولاً، طرفین داور منصوب خودشان را نه برای جانب‌داری، بلکه برای اطمینان خاطر از توضیح و تشریح نظرات خودشان و قوانین و مقررات حاکم بر نظام حقوقی خودشان انتخاب می‌کنند.<sup>۳</sup> آقای مارتین هانت

<sup>۱</sup>- Stephen R., "The Experience of the ICC in the Confirmation Appointment Stage of an Arbitration", ICC Publication, No 472, June 1991, p. 14.

<sup>۲</sup>- Ibid., p. 9.

<sup>۳</sup>- Griffith, Gavan, Q.C., "Constitution of Arbitral Tribunals: The Duty of Impartiality in Tribunals or Choose Your Arbitrator Wisely", ICSID Review-Foreign Investment Law Journal, Vol. 13(1), Spring 1998, pp. 39-49.

در جمع بین تکلیف استقلال و بی طرفی داور مخصوصا داور منصوب طرفین و حفظ منافع طرف ناصب عقیده‌ی جالبی دارد. وی در انتخاب داور کسی را جست‌وجو می‌کند که بیشترین جانب‌داری را از طرف ناصب کند اما کم‌ترین تظاهر به جانب‌داری را نشان دهد. او در توضیح منظورش از جانب‌داری می‌گوید؛ انتظار ندارد داور به طور اتوماتیک به نفع طرف ناصب حکم کند بلکه انتظار دارد که وی موضعی هم‌دلانه با طرف ناصب داشته باشد؛ کسی که بتواند بدون دشواری استدلال‌های طرف ناصب را بپذیرد. از همین روست که برای مثال دولتی که صنعت نفت را در کشور خودش ملی کرده است، هیچ‌گاه یک بانک‌دار سرمایه‌گذار را از کشوری صنعتی با سابقه‌ی سال‌ها مبارزه برای تامین منافع سرمایه‌گذاران در کشورهای کم‌تر توسعه یافته یا کسی را که مقالات مفصل در تفسیر قیود «فوری، کافی و موثر» در جبران خسارت به هنگام ملی کردن نوشته به‌گونه‌ای که با مواضع دولت ناصب ناهم‌خوان است به داوری انتخاب نخواهد کرد. آقای هانتر با گزینش کسی که کاملا و آشکارا جانب‌دار طرف ناصب باشد هم مخالف است؛ چون این انتخاب در همان ابتدای روند رسیدگی باعث اتخاذ و اعلام تصمیم وی صرف‌نظر از توجه به ماهیت اختلاف بین طرفین خواهد شد. وی همچنین با انتصاب داوری با تابعیت مشابه طرف ناصب هم مخالف است. اگرچه اذعان می‌کند که تابعیت فی‌نفسه سببی برای ایجاد شک معقول و موجه در استقلال داور نیست.<sup>۱</sup>

چنان‌که می‌دانیم بروز اختلاف میان تابعان حقوق بین‌الملل، به خصوص دولت‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، توسل به زور و شیوه‌های غیر مسالمت‌آمیز برای حل این‌گونه اختلاف‌ها مردود است؛ به همین سبب تمامی اعضای جامعه‌ی بین‌المللی، ملزم هستند برای حل اختلافات خود از طرق مسالمت‌آمیز استفاده کنند.<sup>۲</sup>

نظر به اهمیت خاص حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، فصل ششم (مواد ۳۳ تا ۳۷) از منشور ملل متحد به این موضوع اختصاص یافته و با توجه به قواعد بین‌المللی، اعم از عرفی و قراردادی، به ذکر راه‌های حل اختلافات مبادرت کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- Hunter, Martin H., Comments, "The Arbitral Process and the Independence of Arbitrations", ICC Publication, No, 472, 1991, p. 25.

<sup>۲</sup>- احمدی و استانی، عبدالغنی، «شرح مختصر بیانه‌های الجزایر»، مجله حقوقی، شماره ۱، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شفق، ۱۳۸۱، ص ۴۳۹.

<sup>۳</sup>- منشور ملل متحد، ۱۳۷۷، ص ۱۷.

در حقوق بین الملل، تنها طریق حل اختلافات و فصل دعاوی و مراعات، توسل به مراجع حقوقی و قضایی نیست؛ بلکه طرفین اختلاف، یعنی دولت‌ها می‌توانند و در مواردی هم مکلفند اختلافات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز دیگر رفع نمایند. از زمانی که اندیشه‌ی وحدت و یکپارچگی جامعه‌ی جهانی مورد توجه قرار گرفت و از زمان میثاق ۱۹۲۸ پاریس، که توسل به جنگ به عنوان راه‌حل اختلافات بین‌المللی غیر قانونی اعلام گردید، این نوع راه‌حل‌ها و مقررات ناظر بر آن‌ها، تکامل چشم‌گیری پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

در ادامه برای روشن شدن بحث به تعاریف مفهوم استقلال و بی طرفی می‌پردازیم.

### الف. مفهوم استقلال

استقلال داور بدین معنی است که داور وابستگی شغلی یا جایگاهی به یکی از طرفین اختلاف نداشته باشد و از ایشان مستقل و منفک باشد. برای ارزیابی استقلال داور در داوری کردن در موضوعی خاص، از معیاری ملموس و عینی<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. شرط استقلال داور در ابتدایی‌ترین سطوح خود، متضمن شرط «ثالث بودن» داور است. ثالث بودن داور را می‌توان بدین معنی دانست که داور نباید با یکی از طرفین اختلاف از حیث طبیعی یا حقوقی متحد باشد. منظور از متحد بودن داور با یکی از طرفین اختلاف از حیث طبیعی، یکی بودن شخص داور و یکی از طرفین اختلاف است و منظور از متحد بودن حقوقی ایشان، برای مثال داوری قییم برای مولی‌علیه است که در خصوص آن صحبت خواهد شد.

می‌توان به عنوان مصادیقی از استقلال داور بیان کرد که داور یا داوران نباید هیچ‌گونه قرابت نسبی یا سببی، و یا اشتراک یا تضاد منافع با هیچ‌کدام از طرفین داشته باشند.<sup>۳</sup> داور یا داورانی را که سابقاً خدمتی برای یکی از طرفین انجام داده یا در حال خدمت‌گزاری به یکی از ایشان هستند نمی‌توان مستقل نامید. اگر داور در موضوع اختلاف نفعی یا ضرری داشته باشد یا در منافع یا مضار مادی یکی از طرفین دعوا شریک یا سهمیم باشد هم مستقل محسوب نمی‌شود. برای مثال

<sup>۱</sup> - میرعباسی، سیدباقر، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۵۰.

<sup>۲</sup> - Objective.

<sup>۳</sup> - Koch, op.cit., 327.

وقتی داور مالک سهام شرکت یا موسسه‌ای باشد که یکی از طرفین دعواست از داور نمی‌توان توقع استقلال داشت،<sup>۱</sup> چه نتیجه‌ی داوری اگر به ضرر موسسه‌ای باشد که داور فرضی ما در آن سهام‌دار است بر منافع داور که فی‌الواقع سهام‌دار آن موسسه یا شرکت است هم اثر خواهد گذارد. اصولاً هر سهام‌داری به دنبال دستیابی به سود بیشتر حاصل از سهامی است که تحصیل کرده و از ورشکستگی یا خسران موسسه‌ای که سهام آن را خریده است راضی نخواهد بود. در این حالات از شخصی که دارای چنین علایق و پیوندهایی است سلب صلاحیت خواهد شد. از همین رو لزوماً داور نباید علایق مادی با یکی از اصحاب دعوا داشته باشد. همین‌طور اگر داور علایق معنوی و خانوادگی یا پیوندهای عاطفی با یکی از طرفین داشته باشد نمی‌توان وی را مستقل دانست.<sup>۲</sup>

به طور کلی می‌توان این پرسش را طرح کرد که استقلال داور نسبت به چه کسی؟ با توجه به این که در جریان رسیدگی تنها خواهان و خوانده مشارکت نمی‌کنند، دامنه‌ی استقلال داور را نمی‌توان فقط محدود به خواهان و خوانده کرد. در این خصوص می‌توان از شهود معرفی شده یا وکلای طرفین نام برد. در این ارتباط باید گفت دامنه‌ی استقلال داور به دیگر اشخاص درگیر در جریان رسیدگی هم گسترش دارد. اگر برای مثال، داور در دارالوکاله‌ای فعالیت داشته باشد که یکی از طرفین وکیل خودش را از آن‌جا انتخاب کرده، استقلال داور محل تردید خواهد بود و این چنین رابطه‌ای به جرح وی منجر می‌شود.<sup>۳</sup>

در تشخیص استقلال داور نمی‌توان سخت‌گیری کرد و هرگونه رابطه‌ای را باعث سلب صلاحیت از داور دانست.<sup>۴</sup> برای مثال فرض کنید پنج سال پیش از قضیه‌ای که استقلال داور را برای داوری کردن در آن می‌سنجیم؛ کسی به دفتر کار یکی از همکاران داور فرضی ما راجع به مساله‌ای - مثلاً مالیاتی - مراجعه و مشورتی کرده باشد و همان شخص امروز یکی از اصحاب دعوا در داوری مورد نظر ما باشد؛ در موضوعی که هیچ ارتباطی به مالیات هم ندارد. در این

<sup>۱</sup> - Rene David, Arbitration in International Trade, Kluwer, 1985, p. 259.

<sup>۲</sup> - Koch, op.cit., p. 327.

<sup>۳</sup> - Ibid.

<sup>۴</sup> - Bernstein, Ronald et al., Handbook of Arbitration Practice, Sweet & Maxwell, 1998, p.56.

فرض تنها یک بار بین همکار داور فرضی ما و آن شخص رابطه‌ای کوتاه‌مدت برقرار شده و پایان یافته است و حق الزحمه‌ی چندان درخور توجهی هم از آن عاید نشده است و بعد از آن هم هیچ ارتباطی بین همکار داور فرضی ما و آن شخص در داوری مورد نظر ما در کار نبوده است. در این فرض آیا داور مستقل محسوب می‌شود؟<sup>۱</sup> از منظر دو کس می‌توان به این پرسش پاسخ داد: از منظر داور، او ممکن است خودش را مستقل بداند و حتی هیچ چیزی هم از رابطه‌ی کاری همکارش و یکی از طرفین داوری امروز نشنیده باشد. اما، از منظر اصحاب دعوا اگر داور به تکلیف افشای روابط سابق خود عمل نکرده باشد ممکن است مستقل محسوب نشود.<sup>۲</sup>

دوستی و روابط شخصی ویژگی هر جامعه‌ی انسانی است و در دنیای داوری تجاری بین‌المللی هم این چنین روابطی بین داوران وجود دارد. از یاد نباید برد که جهان امروز در حال تبدیل شدن به «دهکده جهانی» است. دنیای داوری تجاری بین‌المللی هم بازی‌گران حرفه‌ای نامحدودی ندارد و چه بسا وکیلی که برای یکی از طرفین دعوا انجام وظیفه می‌کند با داور رابطه‌ی دوستانه‌ای هم داشته باشد. اما وجود این رابطه فی‌نفسه باعث عدم صلاحیت داور نخواهد بود. پس در مجموع می‌توان گفت استقلال داور یعنی؛ داور مستقیم یا غیر مستقیم تحت نفوذ طرفین نباشد و آزادانه در موضوع اختلاف تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر هیچ‌کدام از طرف‌های اختلاف نتواند به هیچ نحوی به داور امر یا نهی کند.

### ب. مفهوم بی طرفی

بی طرفی بدین معنی است که داور از حیث تابعیت، اظهارنظر قبلی در خصوص اختلاف، خصومت شخصی با یکی از طرفین اختلاف یا مواردی از این دست در وضعیتی نباشد که در مظان خروج از انصاف قرار گیرد. به عبارت دیگر استقلال داور جنبه‌ی ملموس و عینی<sup>۳</sup> دارد ولی بی طرفی داور بیشتر جنبه‌ی ذهنی و شخصی<sup>۴</sup> داشته و باید با توجه به مولفه‌ها و اوصاف داور و طرفین هر اختلاف به طور جداگانه مورد بررسی واقع شود. برای مثال، در مقررات ایکسید آمده

<sup>۱</sup> - Koch, op.cit.

<sup>۲</sup> - Rene, op.cit., p. 258.

<sup>۳</sup> - Objective.

<sup>۴</sup> - Subjective.

است که داوران نباید قبلاً در همان پرونده به عنوان میانجی یا داور دخالت داشته باشند.<sup>۱</sup> اظهار نظر قبلی داور در خصوص موضوع مورد اختلاف، موجب وابستگی او به یکی از اصحاب دعوا و نقض استقلال نیست، بلکه بی طرفی او را تحت الشعاع قرار داده و نوعی از پیش‌داوری را در خصوص او محتمل می‌کند.

شرط بی طرفی داور ناظر به حالتی فراتر از استقلال، یعنی ناظر به اوصافی است که ممکن است داور را به سمت یکی از طرفین اختلاف متمایل نموده یا از یکی از طرفین اختلاف منزجر نماید. مقصود از بی طرفی این است که داور به سمت یکی از اصحاب دعوا یا موضوعی که باید برای آن تصمیم بگیرد تمایل یا تنافر نشان ندهد. برخلاف استقلال داور، در ارزیابی بی طرفی داور از ملاک و معیار ذهنی استفاده می‌شود.<sup>۲</sup> دادگاه‌های انگلستان برای پی بردن به بی طرفی داور دو طریقه پیش‌رو دارند: یکی احراز تعصب واقعی<sup>۳</sup> داور که اثبات آن به سادگی امکان‌پذیر نیست و عملاً هیچ‌گاه به این طریق متوسل نمی‌شوند؛ دوم احراز تعصب ظاهری<sup>۴</sup> داور که بر اساس رخ‌دادها و اوضاع و احوال و شرایط نتیجه می‌گیرند که آیا زمینه‌های احتمالی تعصب وجود دارد یا خیر. از سال ۱۸۵۲ اگر داور یا قاضی شخصاً سودی در نتیجه‌ی قضیه مطرح نزد خودش داشته باشد همین اندازه برای سلب صلاحیت از وی کفایت می‌کند چون - پیش‌تر هم اشاره کردیم که - در این فرض قاضی یا داور در مساله‌ای مربوط به خودش قضاوت خواهد کرد. به عبارتی «هم داور و هم خصم نمی‌توان بود».<sup>۵</sup> اگر رخ‌دادها و اوضاع و احوال و شرایط به‌گونه‌ای باشند که امکان تشکیک در بی طرفی داور یا قاضی در نظر دیگران وجود داشته باشد؛ تعصب ظاهری وجود خواهد داشت. طرف‌داری داور همین‌طور می‌تواند به سبب ابراز عقیده‌ای باشد که در همان قضیه پیش‌تر اعلام داشته است یا در پرونده سابقه‌ی فعالیت به عنوان داور یا عنوانی دیگر داشته باشد.<sup>۶</sup> برای مثال، در اختلافات ناشی از طرح‌هایی که نیمه‌کاره و عقیم مانده‌اند

<sup>۱</sup> - Rule 1(4) of ICSID Arbitration Rules: "No person who had previously acted as a conciliator or arbitrator in any proceeding for the settlement of the dispute may be appointed as a member of the Tribunal".

<sup>۲</sup> - Koch, op.cit., p. 327.

<sup>۳</sup> - Actual Bias.

<sup>۴</sup> - Apparent Bias.

<sup>۵</sup> - "No man should be judge in his own case". Koch, op.cit., p. 329.

<sup>۶</sup> - Ibid., p. 331.

معمولا این گونه مسائل بر اساس یک قرارداد به وجود نمی آیند و چندین قرارداد برای تنظیم موضوع منعقد شده است. در چنین وضعی یک طرف اختلاف ممکن است در دو اختلاف یا بیش تر بر اساس قراردادهای مجزا با طرفهای مختلف درگیر باشد، اما اختلاف ناشی از وقایع و مقررات قانونی حاکم بر آن یکسان باشد. به عنوان مثال کارفرما و پیمان کاری را در نظر بگیرید. ممکن است پیمانکار به موجب قرارداد دیگری انجام قسمتی یا تمام تعهداتی را که برعهده گرفته به پیمان کار یا پیمان کاران دیگری واگذار کند. اگر بین کارفرما و پیمان کار اول اختلاف پیش آید پیمان کار هم ممکن است علیه پیمان کار دست دوم اقامه‌ی دعوا کند. اگر داور فرضی ما در اختلاف بین کارفرما و پیمان کار دست اول با در نظر گرفتن مسائل موضوعی و حکمی اختلاف بین طرفین مثلا عذر فورس‌ماژور را از پیمان کار اول بپذیرد یا نپذیرد؛ در رسیدگی به اختلاف بین پیمان کار دست اول و پیمان کار دست دوم ممکن است به لحاظ ابراز عقیده‌ای پیشین خود دیگر بی طرف قلمداد نشود. همچنین اگر حقوق دانی عقیده‌ی خودش را در خصوص موضوعی منتشر کرده باشد که فلان یا بهمان اتفاق فورس‌ماژور - برای مثال - محسوب نمی‌شود این شخص ممکن است به جانب‌داری در مسائل مربوط به فورس‌ماژور متهم شود.<sup>۱</sup>

### مقایسه استقلال و بی طرفی داور در قوانین

در این قسمت جایگاه استقلال و بی طرفی داوران در متون قانونی مطالعه می‌شود. بدین منظور ابتدا سازوکار تضمین استقلال و بی طرفی داوران در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و سپس در قانون داوری تجاری بین‌المللی مطالعه می‌گردد.

#### الف. استقلال و بی طرفی داور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

گرچه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هیچ ماده‌ای صراحتا شروط استقلال و بی طرفی داور را مقرر نداشته و از این اوصاف سخن نگفته است، اما ماده ۴۶۹ این قانون مصادیقی را ذکر کرده که ممکن است موجب خروج داور از مسیر استقلال و بی طرفی

<sup>۱</sup> - Ibid.

شوند و نصب داوران مشمول بندهای برشمرده شده در متن ماده را در شرایط ویژه‌ای ممنوع کرده است. البته این روش قانون‌گذار قابل انتقاد است. قانون‌گذار باید وصف کلی را بیان کند و خود را درگیر مصادیق ننماید و اگر مصادیق را ذکر می‌کند از باب تمثیل باشد، نه از باب حصر. این ماده بیان می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین:

یک- کسانی که سن آنان کم‌تر از بیست و پنج سال تمام باشد.

دو- کسانی که در دعوا ذینفع باشند.

سه- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم داشته باشند.

چهار- کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد.

پنج- کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند.

شش- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند.

هفت- کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم او با یکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم او دادرسی مدنی دارند.

هشت- کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان.»

چند نکته در خصوص بندهای این ماده و ممنوعیت مشمولان این بندها از داوری قابل بررسی است:

۱. غیر از بند اول این ماده، سایر بندهای آن در پی حمایت از وصف استقلال و بی طرفی داوران و تضمین آن هستند.

۲. از عبارات استفاده شده در این ماده چنین برمی‌آید که مصادیق مذکور جنبه‌ی تمثیلی نداشته و حصری است. حصری بودن این ماده به شدت قابل انتقاد است، چرا که نمی‌توان تمام موجبات نقض استقلال و بی طرفی را در هشت بند احصا نمود.



۳. این ماده تنها ناظر به نصب داور توسط دادگاه است. در صدر ماده آمده است: «دادگاه نمی‌تواند...»؛ بنابراین، این ماده تنها ناظر به حالتی است که طرفین نصب داور را برعهده‌ی دادگاه گذاشته‌اند یا آن که به دلیل امتناع طرفین یا شخص ثالث از نصب داور، این امر حسب مواد ۴۵۹ یا ۴۶۰ ق.ا.د.م. برعهده دادگاه قرار گرفته است. البته باید حداقل این ماده را ناظر به نصب داور توسط شخص ثالث نیز دانست ولی از عبارت حصری این ماده چنین امری برنمی‌آید. بنابراین تمام ممنوعیت‌های ذکر شده در این ماده ناظر به انتخاب داور توسط دادگاه است و چنانچه طرفین بدون مراجعه به دادگاه داور انتخاب کنند این ممنوعیت‌ها وجود نخواهد داشت. به عنوان مثال چنانچه هر یک از طرفین در قرارداد داوری متعهد شده باشند یک نفر را به عنوان داور اختصاصی تعیین کنند، انتخاب شخصی که در دعوا و اختلاف ذینفع است توسط هر یک از آنان به عنوان داور اختصاصی و یا تراضی آنان به عنوان داور مشترک ممنوع نشده است.

۴. این ماده بیان‌گر نوعی ممنوعیت نسبی است<sup>۱</sup> چرا که در صورت تراضی طرفین، دادگاه می‌تواند شخصی را که مشمول یکی از بندهای مقرر در این ماده است به عنوان داور منصوب نماید.

۵. چنانچه طرفین خود بخواهند اقدام به نصب داور اختصاصی یا سرداور نمایند، محدودیتی از حیث این ماده متوجه ایشان نیست که البته این ترتیب هم قابل انتقاد است. با توجه به شان شبه‌قضای داوری نباید هیچ تفاوتی بین داور منصوب از جانب طرفین یا دادگاه برای رعایت شروط استقلال و بی طرفی وجود داشته باشد.

۶. یکی از موارد ممنوعیت که در بند ۲ این ماده مورد تصریح واقع شده، ذینفعی داور در دعواست. «احساس نفع و ضرر حالتی است که ناخودآگاه در فرد، موثر واقع و تصمیمات او را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد»<sup>۲</sup>.

۷. از دیگر موارد ممنوعیت نسبی که در بند ۳ این ماده آمده است قرابت نسبی یا سببی داور با یکی از اصحاب دعوا تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم است. در این حالت چه از سمت داور به

<sup>۱</sup> - مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، انتشارات پایدار، ۱۳۷۷ ص ۲۴۶.

<sup>۲</sup> - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۴، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۲۳۸.

این قرابت نگاه کنیم و چه از سمت طرف اختلاف، نباید این قرابت، تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم باشد. درجات و طبقات قرابت در ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی<sup>۱</sup> تعریف شده است. ماده ۱۰۳۳ قانون مدنی<sup>۲</sup> نیز ناظر به وضعیت درجات در ارتباط با قرابت‌های سببی است.

۸. در مورد بند ۳ ماده ۴۶۹ این پرسش مطرح است که آیا کسانی که با نماینده یا وکیل یکی از طرفین دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم داشته باشند، مشمول ممنوعیت مذکور در این ماده هستند یا خیر؟ در پاسخ گفته شده است «چنانچه به علت وضع ماده ۴۶۹ نگرسته شود، از آنجایی که رعایت بی طرفی کامل و عاری بودن داور از تمام جاذبه‌هایی که ممکن است در نظر او خدشه ایجاد کند، مدنظر قانون‌گذار بوده و از طرفی در بند ۲ این ماده عبارت اصحاب دعوا به طور مطلق به کار رفته و شامل وکیل نیز می‌شود؛ لذا باید در محدوده این ماده اقوام وکیل را نیز مشمول این محرومیت بدانیم».<sup>۳</sup> اما چنانچه ظاهر بند ۲ ماده ۴۶۹ را ملاک قرار دهیم چون نماینده، مانند وکیل، اصالتاً جزو اطراف دعوا محسوب نمی‌گردد؛ لذا انتخاب اقریبی او به عنوان داور منعی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که با توجه به حصری بودن این ماده و انصراف عبارت اصحاب دعوا از نماینده، پاسخ دوم صحیح‌تر باشد.

۹. به موجب بند ۴ این ماده، اگر شخصی کفیل یا مباشر یا وکیل امور یکی از طرفین دعوا باشد، نمی‌توان او را به عنوان داور منصوب کرد. اما اگر اصحاب دعوا کفیل یا مباشر یا وکیل

<sup>۱</sup> - ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی: «قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آن‌ها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آن‌ها.

در هر طبقه درجات اقرب و بُعد قرابت نسبی به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می‌گردد. مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر یا اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم خواهد بود. در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آن‌ها در درجه دوم از آن طبقه است».

<sup>۲</sup> - ماده ۱۰۳۳ قانون مدنی: «هرکس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه‌ی او خواهد داشت. بنابراین پدر و مادر زن یک مرد اقریبی درجه اول آن مرد و برادر و خواهرشوهر یک زن از اقریبی سببی درجه دوم آن زن خواهند بود».

<sup>۳</sup> - مهاجری، پیشین، ص ۲۴۰.

شخصی باشند چه طور؟ قانون گذار در این خصوص صرفاً به عبارت مباشر اکتفا کرده است؛ یعنی اگر یکی از طرفین اختلاف مباشر امور شخصی باشند، آن شخص از داوری بین ایشان ممنوع است. با این حال، این نکته حائز اهمیت است که عبارت مباشر عبارت عامی است که وکیل و قیّم را نیز در برمی گیرد. بنابراین رابطه وکالت یا مباشرت یا کفالت بین یکی از طرفین و داور از هر طرف که باشد موجب محرومیت نسبی از انتخاب شدن شخص به داوری است.<sup>۱</sup> البته وکالت، مباشرت و قیمومت که در این ماده از آن سخن گفته شده، ناظر به وکالت، مباشرت و قیمومت جاری است، نه وکالت، مباشرت و قیمومت ناظر به زمان سابق.

۱۰. در بند ۸ این ماده کارمندان دولت در حوزه ماموریت خود از انتخاب شدن به عنوان داور محروم شده‌اند. با توجه به ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶/۷/۸)<sup>۲</sup> منظور از کارمند، صرفاً کارمندان رسمی و پیمانی است و کارکنان روزمزد یا شرکتی، کارمند نامیده نمی‌شوند و مشمول این ممنوعیت نیستند. همچنین پیمانکاری که به حسب قرارداد موقت وظیفه‌ای را در اداره دولتی می‌پذیرد کارمند دولت نبوده و مشمول محرومیت مذکور در این ماده نخواهد بود.

۱۱. منظور از «حوزه ماموریت» در بند ۸ چیست؟ برخی از نویسندگان، «حوزه ماموریت» را مفهومی جغرافیایی دانسته و بنابراین بیان داشته‌اند: «البته محرومیت کارمندان دولت از داوری، محدود به حوزه محل اشتغال آنان است نه در سطح کشور؛ مگر این‌که کارمندان دولت دارای شان کشوری باشند. مثلاً وزیر یا نماینده مجلس باشد که در این صورت در هیچ‌یک از نقاط کشور مجاز به داوری نخواهد بود، مگر با تراضی طرفین»<sup>۳</sup>. شاید این تلقی برای این دست از نویسندگان به این دلیل ایجاد شده است که عبارت «حوزه ماموریت» را با «حوزه قضایی» قیاس کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که منظور از حوزه ماموریت، حیطة‌ی

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری: «از تاریخ تصویب این قانون، استخدام در دستگاه‌های اجرایی به دو روش ذیل انجام می‌پذیرد:

الف- استخدام رسمی برای تصدی پست‌های ثابت در مشاغل حاکمیتی؛ ب- استخدام پیمانی برای تصدی پست‌های سازمانی و برای مدت معین».

<sup>۳</sup> - مهاجری، پیشین، ص ۲۴۱.

ماموریت کارمندان از حیث موضوعی است. برای مثال اگر شخصی کارمند وزارت نیرو است، نمی‌تواند در دعاوی راجع به وزارتخانه متبوع خود به عنوان داور از سوی دادگاه منصوب گردد، مگر در صورت توافق و تراضی طرفین بر این امر. برای مثال قانون منع مداخله‌ی وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری اعلام می‌دارد؛ «از تاریخ تصویب این قانون اشخاص زیر:

- ۱) نخست‌وزیر - وزیران - معاونین و نمایندگان مجلسین؛
- ۲) سفرا - استان‌داران - فرمان‌داران کل - شهرداران و نمایندگان انجمن شهر؛
- ۳) کارمندان و صاحب‌منصبان کشوری و لشگری و شهرداری‌ها و دستگاه‌های وابسته به آن‌ها؛
- ۴) کارکنان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر موسسه‌ی دیگر که اکثریت سهام یا اکثریت منافع یا مدیریت یا اداره کردن یا نظارت آن متعلق به دولت و یا شهرداری‌ها و یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها باشد؛
- ۵) اشخاصی که به نحوی از انحا از خزانه‌ی دولت یا مجلسین یا موسسات مذکور در بالا حقوق یا مقرری یا حق‌الزحمه یا پاداش و یا امثال آن به طور مستمر (به استثنای حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری قانونی) دریافت می‌دارند؛
- ۶) مدیران و کارکنان بنگاه‌های خیریه‌ای که از دولت یا از شهرداری‌ها کمک مستمر دریافت می‌دارند؛
- ۷) شرکت‌ها و موسساتی که پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن‌ها متعلق به یک نفر از اشخاص مذکور در فوق یا بیست درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن‌ها متعلق به چند نفر از اشخاص مذکور در فوق باشد و یا این که نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی موسسات مذکور با آن‌ها باشد به استثنای شرکت‌ها و موسساتی که تعداد صاحبان سهام آن‌ها یکصد و پنجاه نفر و یا بیشتر باشد مشروط بر این که هیچ یک از اشخاص مذکور در فوق بیش از پنج درصد از کل سهام آن را نداشته و نظارت یا مدیریت یا اداره و یا بازرسی آن به اشخاص مذکور در فوق نباشد؛ و
- ۸) شرکت‌هایی که اکثریت سهام یا سرمایه یا منافع آن‌ها متعلق به شرکت‌های مندرج در بند ۷ باشد؛

نمی‌توانند (اعم از این که در مقابل خدمتی که انجام می‌دهند حقوق یا مالی دریافت دارند یا آن که خدمت را به طور افتخاری و رایگان انجام دهند) در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن‌ها و یا موسسات مذکور در بند ۴ و ۶ این ماده شرکت نمایند، اعم از این که دعاوی مزبور در مراجع قانونی مطرح شده یا نشده باشد (به استثنای معاملاتی که قبل از تصویب این قانون قرارداد آن منعقد شده باشد)».

در ادامه مواد ۲ تا ۴ این قانون به ترتیب مقرر می‌دارند: «ماده ۲- اشخاصی که بر خلاف مقررات ماده فوق شخصا و یا به نام و یا واسطه‌ی اشخاص دیگر مبادرت به انجام معامله نمایند و یا به عنوان داوری در دعاوی فوق‌الاشعار شرکت کنند و همچنین هر یک از مستخدمین دولتی (اعم از کشوری و لشگری) و سایر اشخاص مذکور در ماده فوق در هر رتبه و درجه و مقامی که باشند هر گاه برخلاف مقررات این قانون عمل نمایند به حبس مجرد از دو تا چهار سال محکوم خواهند شد و همین مجازات برای مسئولین شرکت‌ها و موسسات مذکور در بند ۷ و ۸ ماده اول که با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکا را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نمایند نیز مقرر است و معاملات مزبور باطل بوده و متخلف شخصا و در صورت تعدد متضامنا مسئول پرداخت خسارات ناشی از آن معامله یا داوری و ابطال آن می‌باشند.

تبصره- کارمندان مشمول ماده اول که بر اثر اجرای این قانون مایل به ادامه خدمت دولتی نباشند بازنشسته محسوب و در صورتی که مشمول مقررات بازنشستگی نباشند کسور بازنشستگی پرداختی دفعتا واحده به آنان پرداخت می‌شود.

ماده ۳- از تاریخ تصویب این قانون هیچ‌یک از نمایندگان مجلسین در دوره نمایندگی حق قبول وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند ولی دعاوی و وکالت‌هایی که قبل از تصویب این قانون قبول کرده‌اند به قوت خود باقی است.

ماده ۴- دولت مامور اجرای این قانون می‌باشد».

۱۲. به دلالت بندهای ۶ و ۷ ماده ۴۶۹، وجود دعوی مدنی یا شکایت کیفری بین شخص و یکی از اصحاب دعوا، موجب منع دادگاه از انتخاب شخص مزبور به عنوان داور است مگر این که طرفین به این انتخاب تراضی کرده باشند. در مقایسه این دو بند تفاوت‌هایی به شرح زیر ملاحظه می‌شود:

• در دعوی کیفری فقط شخصی که در نظر دارد به عنوان داور برگزیده شود، نباید با یکی از

طرفین اختلاف، طرف دعوا باشد؛ در حالی که در دعوی مدنی علاوه بر او، همسر یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم او نیز نباید با یکی از طرفین اختلاف، طرف دعوا باشد.

• دعوی کیفری حتی در فرضی که در گذشته مطرح بوده است، مانع از انتخاب شخص به عنوان داور است؛ در حالی که دعوی مدنی که خاتمه یافته است مانع از انتخاب نیست. بنابراین فقط دعوی مدنی در دست رسیدگی مانع از انتخاب شخص به عنوان داور هستند.

### ب. استقلال و بی طرفی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی

گرچه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هیچ ماده‌ای صراحتاً شروط استقلال و بی طرفی داور را مقرر نداشته، اما در بند ۴ از ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی در این خصوص آمده است: «مقام ناصب باید کلیه‌ی شرایطی را که طرفین در موافقت‌نامه برای تعیین داور مقرر داشته‌اند رعایت نموده و استقلال و بی طرفی داور را ملحوظ نماید. ...». با توجه به عبارت مقام ناصب و جایگاه قرارگیری بند ۴ ماده ۱۱ این بند، شاید تصور شود لزوم رعایت استقلال و بی طرفی داوران فقط ناظر به حالتی است که مقام ناصب مذکور در ماده ۶ اعم از دادگاه یا سازمان داوری اقدام به نصب داور می‌نمایند و بنابراین در صورت نصب داور توسط طرفین، ایشان ملزم به نصب داورانی که واجد اوصاف استقلال و بی طرفی باشند، نیستند. اما این تفسیر که مبتنی بر یک تفکیک و تمایز غیر منطقی بین حالات مختلف نصب داور است را باید کنار گذاشت. با توجه به آن که داور عهده‌دار امری شبه‌قضای است هیچ دلیل و توجیهی وجود ندارد که داور منصوب از جانب دادگاه یا سازمان داوری مستقل و بی طرف باشد اما داور منصوب از جانب طرفین از شروط استقلال و بی طرفی معاف باشد.

ماده ۱۲ ق.د.ت.ب. هر تردیدی را در این زمینه از ذهن می‌زداید. بند ۱ این ماده بیان می‌دارد: «داور در صورتی قابل جرح است که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی طرفی و استقلال او شود، و یا این که واجد اوصافی که مورد توافق و نظر طرفین بوده است، نباشد. هر طرف صرفاً به استناد عللی که پس از تعیین داور از آن‌ها مطلع شده، می‌تواند داوری را که خود تعیین کرده و یا در جریان تعیین او مشارکت داشته است، جرح کند». این ماده هر اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در خصوص بی طرفی و استقلال داور

باشد را از موجبات جرح داور دانسته است. با توجه به اطلاق این بند، جرح داور به دلیل ظن خروج از استقلال و بی طرفی در تمام موارد امکان پذیر است، چه داور توسط طرفین منصوب شده باشد و چه توسط مقام ناصب داور (دادگاه یا سازمان داوری). در بند ۲ این ماده نیز بیان شده است: «شخصی که به عنوان داور مورد پیشنهاد قرار می گیرد، باید هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بی طرفی و استقلال او می شود، افشا نماید. داور باید از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داوری نیز بروز چنین اوضاع و احوالی را بدون تاخیر به طرفین اطلاع دهد، مگر این که قبلاً آنان را از اوضاع و احوال مذکور مطلع نموده باشد». در این ماده قانون گذار تکلیف افشای اوضاع و احوالی که موجب تردید موجه در استقلال و بی طرفی داوران می شود را بر ایشان مقرر کرده است. البته ضمانت اجرای عدم افشا مقرر نشده است که به نظر می رسد ضمانت اجرای آن با توجه به عمومات ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی الزام به جبران خسارت باشد.

قانون گذار در قانون داوری تجاری بین المللی، برخلاف قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، به ذکر لزوم استقلال و بی طرفی داوران بسنده کرده و وارد مصادیق آن نشده است. البته مواعی که برای انتخاب داوران در ماده ۴۶۹ ق.آ.د.م. در خصوص داوری های داخلی بیان شده است می تواند به عنوان مصادیقی از استقلال و بی طرفی داوران در داوری های تجاری بین المللی نیز مورد توجه قرار گیرند. این موارد عبارت اند از: شخص در موضوع اختلاف ذینفع باشد؛ بین شخص و یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی وجود داشته باشد؛ شخص قیم، کفیل، وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا باشد یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آن شخص باشد؛ خود و یا همسر شخص ورثه ی یکی از اصحاب دعوا باشد؛ بین شخص و یکی از طرفین اختلاف یا بین اقربای شخص، دعوی کیفری وجود داشته یا در جریان باشد. البته امتیاز قانون داوری تجاری بین المللی آن است که محدود به همین مصادیق نیست و برای سنجش وصف استقلال و بی طرفی داور می توان عوامل متعددی را دخیل نمود.

ذکر این نکته نیز لازم است که قانون گذار، در قانون داوری تجاری بین المللی در خصوص وصف استقلال و بی طرفی، استقلال و بی طرفی داور اختصاصی نسبت به همان طرف مختص به را لازم ندانسته است. به عبارت دیگر تنها عدم جانب داری و عدم تردید در جانب داری

هر یک از داوران اختصاصی از طرف مقابل را لازم دانسته است. همچنین این قانون عدم جانب‌داری و عدم تردید در جانب‌داری داور مرضی‌الطرفین از طرفین را لازم دانسته است اما عدم جانب‌داری و عدم تردید جانب‌داری داور اختصاصی از همان طرف را لازم ندانسته است. این نظر از عبارات بند ۱ ماده ۱۲ ق.د.ت.ب. قابل برداشت است. در قانون نمونه آنسیترال که قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران از آن ملهم شده است، نیز این مقرر به چشم می‌خورد. در بند دوم از ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال، در خصوص جرح داور بیان شده است:

“A party may challenge an arbitrator appointed by him, or in whose appointment he has participated”

ترجمه این عبارت، همان است که در خصوص داوران قابل جرح در بند ۱ ماده ۱۲ ق.د.ت.ب. آمده است. بنابراین قانون‌گذار، در خصوص استقلال و بی طرفی داور در قانون داوری تجاری بین‌المللی، استقلال و بی طرفی داور اختصاصی را نسبت به شخص ناصب لازم ندانسته است. در قانون نمونه آنسیترال نیز وضع به همین منوال است.

### نتیجه‌گیری

تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی گام بزرگی در جهت توسعه و به روز کردن مقررات ایران در باب داوری و نیز هماهنگی و انطباق آن‌ها با الزامات داوری تجاری بوده است. قانون مذکور با پیش‌بینی ساختارهای انعطاف‌پذیر و تا حدود زیادی خوداجرا و مستقل برای داوری در اختلافات تجاری بین‌المللی، این گام بزرگ را عملاً برداشته است. پاره‌ای از جزئیات و احکام این قانون، البته باید در رویه‌ی عملی تفسیر شود و تحول یابد. به موازات تحول رویه، اصلاح بعضی از مقررات و قوانین مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی ایران که پی‌آمدهایی در داوری بین‌المللی دارند، نیز ضرورت می‌یابد. کوتاه سخن این که تصویب قانون داوری تجاری بین‌المللی تحولی ستودنی و درخور تقدیر است. در گذشته‌ی دور کسانی به عنوان داور انتخاب می‌شدند که مورد اعتماد طرفین اختلاف باشند و اعتماد طرفین ضمانت اجرای رای داور بود. اکنون اگرچه شرایط تغییر کرده است و در مواردی داور، طرفین یا حداقل یکی از آن‌ها را نمی‌شناسد ولی همان اصول اخلاقی بی طرفی و استقلال ناشی از صمیمیت داور با طرفین در گذشته بر داوری امروز حاکمیت دارد.



داور بین‌المللی امروز بیشتر تحت تاثیر مسائل اخلاقی و موقعیت علمی و بین‌المللی خود در داوری شرکت می‌کند. در تجارت بین‌المللی از نظر شکلی داور باید خصوصیتی داشته باشد که به نیازهای نهاد داوری پاسخ گوید. از نظر ماهوی داور باید اشتهار و تعالی علمی و اخلاقی لازم را داشته باشد تا مورد مراجعه‌ی نهاد داوری قرار گیرد. داور اجرت می‌گیرد و رای داور را اجرای احکام به اجرا می‌گذارد ولی تاثیر حق‌الرای و قدرت سیاسی حاکم در مقابل استقلال و بی طرفی داور به اندازه‌ای ناچیز است که در تجارت بین‌المللی به ندرت رای داور مورد اعتراض قرار می‌گیرد.

### منابع

۱. احمدی و استانی، عبدالغنی، «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی، شماره ۱، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، شفق، ۱۳۸۱.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۶.
۳. زندی، محمدرضا، داوری (رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی)، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۴. سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل، ۱۳۷۷.
۵. شمس، عبدا...، آیین دادرسی، تهران: انتشارات ادراک، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۶. مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، انتشارات پایدار، ۱۳۷۷.
۷. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۴، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۸. میرعباسی، سیدباقر، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
9. Ameli, Koorosh H., "Impartiality and Independence of International Arbitrators", *Revue de Recherche Juridique, Universite' Chahid Behecti*, No. 27-28.
10. Bernstein, Ronald et al., *Handbook of Arbitration Practice*, Sweet & Maxwell, 1998.

11. Bond, Stephen R., "The Experience of the ICC in the Confirmation Appointment Stage of an Arbitration", ICC Publication, No 472, June 1991.
12. Donahey, M. Scott, "The Independence and Neutrality of Arbitrators", Journal of International Arbitration, Kluwer, 1992.
13. Griffith, Gavan, Q.C., "Constitution of Arbitral Tribunals: The Duty of Impartiality in Tribunals or Choose Your Arbitrator Wisely", ICSID Review-Foreign Investment Law Journal, Vol. 13(1), Spring 1998.
14. Holtzman, Howard, "Reports", in: The Arbitral Process and the Independence of Arbitrations, ICC Publication, No 472, June 1991.
15. Hunter, Martin H., "Comments", in: The Arbitral Process and the Independence of Arbitrations, ICC Publication, No, 472, 1991.
16. Koch, Christopher, "Standards and Procedures for Disqualifying Arbitrators", Journal of International Arbitration, Kluwer, 2003.
17. Rene' David, Arbitration in International Trade, Kluwer, 1985.
18. Pablo de Greiff and Roger Duthie, Transitional Justice and Development , International Center for Transitional Justice, 2009.
19. Security Council, the Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post Conflict Societies , 23 August 2004.
20. Villalba, Clara S., Transitional Justice: Key Concepts, Processes and Challenges , Institute for Democracy and Conflict Resolution (IDCR) part of the University of Essex Knowledge Gateway, 2011.